

336

79

Ч. Айтматов атындагы тил жана адабият институту
Кол жазмалар фондусу
Инв. № 164
Кыргыз Республикасынын Улуттук илимдер академиясы
Учурлардын жана экономикалык илимдер бөлүмү



336

79

336-79.

بردار کند ائمه تعاریر پس عفا بکره میشود و او را باقی
روح و الا تبلیغ تعلق بالشرع و غیره شروع فصل اول
و ابتلا یعنی از بودن ائمه تعلق تعلق میکرد به شرع و غیره
از وی کردن و ناگرددن یعنی بگردن شرع نشوایی یا بدو
گردن گنا کار میشود فلان بدمن بیان انواع الشرع است
و غیره شرع است پس بدست یعنی ظوری است مصنف
از اینها بیا که در نوعهای مشرقات و غیره مشرقات
معانی ملو احکام یا اولاد است مصنف از اینها که در
معنی مشرقات و غیره مشرقات و حکما مشرقات و غیره
لیسهل علی الطالب در هر دو شرطها که اینها شود بر طایفه
فهمید و صابط کردن مشرقات و غیره مشرقات و غیره
پس مجموع ما با ائمه تعارض است توفیق دادن بنده یعنی کردار
است با ظاهر موافق مطلوب بنده المشیقی از این انواع یعنی
مشرقات بر چهار نوع است فرض واجب و غیره واجب یک نوع
فرض یک نوع و واجب یک نوع و غیره است یک نوع است
و اینها المبدأ و غیره شروع نوعان فحرم و مکروه و غیره مشرقات
دو نوع است یک نوع است فرض واجب و غیره مکروه و غیره
المفید بعمل المشرقات یعنی میشود یعنی تابع میشود
و غیره از اینها که مشرقات کرده شده باشند

بطلان کلیتہ التوابع البطلان المشرود و غیر مشرود است

کوتاهت فرض و لغت قطع و اندازه را کو بند دور اصطلاحی است

تصرفی کردند که اما الفرغ فی ثبت بدلیل قطع لا شریک

اما فرض است که کو بند است است باشد بدلیل قطع که نباشد

شبهه و بیان دلیل قطع مثل نماز فرض و روزه رمضان و حج و طهاره

و دلیل قطعی است اول است غیر مؤول با حدیث غیر مؤول

است یعنی محکم است تا دلیل کرده او را از معنی ظاهر معنی دیگر

حایز نگردیده باشند دوم حدیث من است حدیث منواتر آن

است که جماعه کثیری حدیثی را از بعضی نقل کرده باشند

استفاد کرده نمیشود باشد اتفاق آن جماعه بر دروغ قطع

و بر نقل از رسول علیها السلام کردن پیوسته جماع امت است

یعنی اتفاق کرده سلف و خلف که صحابها و تابعین و تبع

تابعین است لازم بودن امری او حکم التوابع با ابط

و العقاب بانرا که بلا دروغی از توابع است سبب است

و بجا آوردن و بجا آوردن است و است با شش ذوق

بسیار است و بنا کرد و الله لا اله الا الله فی المنفق علیه

و حکم دیگر فرضی است که است منکر شد

بمقتضی عاید فرض کرده است اتفاق آن جماعه بر دروغ قطع

رمضان و زکوة و حج و غیر آن واجب رفت لازم و در اصطلاح

همون تعریف کرده اند که الواجب ثابت بدلیل ظنی قویه شریکه
یعنی واجب آن عمل را گویند که ثابت شده باشد بدلیل ظنی که در بیان
دلیل بر آن باشد و دلیل ظنی چهار است چنانچه در کتابهای اصول
مذکور است اول خبر واحد یا زیاد و وقتی که راویان حدیث یکدیگر
مزید باشند دوم قیاس که بدست و آن مثل اشیا و حکم کلی
از وجهی است بر آن دیگر سبب علی که مشترک است میان آن دو چیز
همچون اشیا است چونت بر حرف قیاس حکمت شراب سبب مشترک
بودن الکسار که مهبت کرده است این دو پسیم است با حدیث که

مجتهدان تا دلیل کرده باشند جهام عام مخصوص بعضی
و از عبارات از این است که آیت یا حدیث که ظاهر عام است

بعضی از آنرا مجتهدان خاص یا خبره اند و حکم عام الفرض مثل لا یقتضی

چیزی را بجز جاحده لو حکم واجب حکم فرض است از روی نقل که بگردان

ثواب مثلاً بتر که در عقاب است یا بد از روی اعتقاد بعضی در

اعتقاد و حکم واجب فرض است چنانکه کار می شود منکر گویند

واجب است در رفت ضروری است و کسی را گویند در اصلاح

نام خوب تعریف کرده اند که استاء الذی مع تر که مره او مرتین

یعنی سینه آن نقل را گویند که مداد است کرده باشند بی غیر علی

و هم آن نقل هر که است در هر که است یا دوم مرتبه و حکم است